

# ارسطو

## و فلسفه او

نفوذ افکار این فیلسوف در ایران بحدی است که اساس بیشتر علوم قدیمه ما بر روی افکار اوست و بیش از هر حکیمی امروز هم اقوال او سند برتری و نشانه فضیلت ماست .

این حکیم در مدت عمر شصت و دو ساله خود ( ۳۸۴ - ۳۲۲ قبل از مسیح ) قدم بر فلات ایران نگذارد لیکن از همان روزگار حیات ، ایران را عرصه ترکنازی افکار خویش قرارداد اسکندر کبیر که شاگرد و پرورده او بود بهر نسبتی که پیش میرفت و بهر اندازه قوانین و نظاماتی که در کشور داریوش رواج میداد درحقیقت ناشر عقاید استاد بزرگ خویش بود و جانشینان اسکندر که ایران را مختصری رنگ یونانی دادند از افکار ارسطو صرف نظر نمیکردند .

اسکندر کبیر هر ولایتی که فتح میکرد پس از استقرار حکومت خویش و ضبط اموال دشمن ب فکر استفاده استاد افتاده و دستجات بزرگ از صیادان غریب و بومی و معدن شناسان و متخصصین در طلب حیوانات و نباتات و معدنیات نا شناخت گماشته و آنچه بدست میامد نزد ارسطو گسیل میداشت در حقیقت مملکت ایران يك میدانی برای تجربیات علمی آن فیلسوف شده بود .

در زمان خلفای بنی عباس نیز ایرانیان در ترجمه و تفسیر

و انتشار کتب ارسطو با مترجمین بزرگ عرب شرکت جستند و بعد ها اساس تعلیمات خود را بر روی عقاید او گذاشتند و در تکمیل و تشریح افکار او نیز مثل سایر امور از عرب پیش افتادند .

عقاید او بقدری متداول و معمول است که اگر بخواهیم اغلب آنها را شرح بدهیم در حکم توضیح واضحات خواهد بود تالیفات متعدده او هر چند بواسطه فراموشی دوست ساله که پس از وفات استاد بر آنها گسترده شد و بواسطه اضافات و تحریفاتی که بعد ها در آن ها وارد کرده اند کاملا و منظم از فکر او حکایت نمیکند ولی با جزئی سهل انکاری میتوان آنها را بترتیب ذیل نام برد :

فیزیک و علوم مختلفه ، گیاه شناسی ، حیوان شناسی ، علم وظائف الاعضاء ، اخلاق و بلیک ، منطق ، بدیع و معانی و بیان ، معرفت النفس ، ما بعد الطبیعه

تالیفات ارسطو در این رشته های مختلف و طولانی او را عالم بجمیع علوم زمان خویش و یکی از مؤسین علوم تجاریه معرفی مینمایند

این کتب را در سیزده سالی که سقیم آن و مشغول تدریس بوده تالیف کرده است و انجام این مقدار کار در مدت ۱۳ سال ارسطو را سعی ترین و فعال ترین نویسندگان روی زمین معرفی میکند .

راجع بمحتویات این کتب در یک مقاله مختصر شرحی که جامع و مفید باشد نمیتوان داد بعلاوه در مملکتی که کشفیات

جدیده و نظریات حدیثه رواج ندارد از نظریات ساده و ابتدائی یونانیان تنبه و لذتی حاصل نخواهد شد

« زمین کلوله است از خاک که در مرکز عالم قرار دارد و در محیطی که تکیه گاه اوست بیحرکت ایستاده ثوابت خود حرکتی ندارند و تابع سیر رحوی افلاک هستند

« چهار عنصر ساده وجود دارد که با یکدیگر ممزوج میشوند دوزد که عبارت باشد از خاک متین و موقر و آتش بوالهوس و بالا رونده و دو عنصر متوسط آب و هوا. خاک ثقیل بطرف مرکز کشیده میشود و آتش سبک میل بیالا دارد از این جا دو حرکت جاذب و دافع ظاهر میشود. از امتزاج و تلافی خاصیت های مختلف این چهار عنصر: خشکی، رطوبت، گرمی و سردی و غیره حالات مختلفه به ظهور می پیوندد و اشیاء بصورتها و خاصیتهای گوناگون جلوه میکنند »

متاسفانه این مسائل هنوز در ایران تعجب آور و لذت بخش نیست زیرا که بیشتر مردم هنوز بان ها اعتقاد بسته اند

اگر کسی بخود زحمت بدهد که اصل یا ترجمه کتب او را بدقت مطالعه نموده و با علوم امروزه بسنجد علاوه بر لذتی که از ملاحظه سادگی قدما خواهد برد از هوش و قریحه یکی از افراد بشر که بدون اسباب و بدون سابقه در سه قرن و نیم قبل از مسیح بر جمیع معلومات زمان خود وقوف یافته و راجع بهمه تالیف کرده است ، حیرت خواهد نمود لیکن در این مقاله بیان خلاصه آنها نیز امکان پذیر نخواهد بود ما فقط سعی خواهیم کرد که بعضی قسمت ها را از افکار اساسی او تشریح

کرده و ارسطو را بطور سطحی بشناسانیم

\* \* \*

این شخص بزرگ سال - ۳۸۴ قبل از مسیح در یکی از بنا در یونان موسوم باستاژیر تولد یافت پدرش که طیب ، قرب درگاه پادشاه مقدونیه بود او را در سن ۱۷ سالگی یتیم و در تحت نظر یک نفر قیم گذاشت پس از تحصیل مقدمات در بیست سالگی بخدمت افلاطون آمده و مدت بیست سال تقریباً نزد این فیلسوفی که بعدها مذهب و اصولش را رد و خراب کرد تحصیل مشغول بود پیش از وفات افلاطون که در سال ۳۴۸ قبل از میلاد اتفاق افتاد ارسطو شهرت کامل یافته و کتب عروض و بدیع خود را تألیف نموده و بتدریس شروع کرده بود ، هنگام مرگ افلاطون از آن غایب بود چون باز گشت و جای استاد را در آکادمی اشغال گشته و حق خود را غصب شده یافت رنجیده بجزایر اطراف سفر کرده و در سال ۳۴۳ نزد فیلیپ سلطان مقدونیه رسید و بتربیت اسکندر که این وقت ۱۳ ساله بود مامور گشت چهار سال تمام این شاگرد سرکش و هوشیار خود را اخلاق و بلیتیک ، شعر و منطق ، تاریخ طبیعی ، طب و فیزیک ، موسیقی و حتی مسائل ما بعد الطبیعه میاموخت و برای او کتاب ایلیاد هم را شرح و تعبیر نمود و در سال ۳۳۵ که اسکندر باسیا حمله کرد دیگر از معلمی به مشاوری و مصلحت گذاری رسید و چندی امور دنیای متمدن که اسکندر فتح کرده بود بر گرد آراء او دور میزد چنانکه پس از وفات بچندین قرن دور محور فکر او میچرخید .

در شهر آن مدرسه فلسفی خود را مفتوح کرد و سیزده سال در حال تفرج و کُردش مجموع معلومات بشری را تدریس نمود و از اینجاست که فلسفه او را « پری پاته تیسیم » (مشائی) نام نهاده اند . بالاخره در سال ۳۴۲ قبل از میلاد کتب خود را بتوفراست یکی از شاگردان خود سپرد . و قدغن کرد که از انتشار آنها مضایقه بعمل آورد گویند چون سر جز و مد دریا را نفهمید خود را در تنگه اریب افکند و گفت : « اریب ، من بسر تو دست نیافتم مرا بگیر ! » بعضی که بند خود را مسموم کرد و گروهی مرك او را از مرض معده دانسته اند

ارسطو سعی نکرده است که بزور شعر و خیال یا اتخاذ عقاید پیشینیان يك مذهب مطاع و متبعی ترتیب داده و مردم را علی العمیا بسوی آن بخواند . افتخار ارسطو در بحث و فحص و تحقیق است . در بیشتر مواقع بدیهی ترین معلومات زمان را تحت انتقاد و صرافیه کشیده و تا تجربه و ملاحظات شخصی یا استنتاجات منطقی صحت آن را به ثبوت نرسانیده اند از معتبر دانستن آنها خود داری کرده است از این نقطه نظر ارسطو در میان فلاسفه پیشین بی نظیر است و در صحت مطالب و اهمیت دادن بتجربه و منطق از علمای دقیق ( نه از فلاسفه خیال باف ) محسوب میشود . او بکلمه قناعت نکرده و برای اثبات خاصیت چند کلمه موهوم خود را در راه های بیج در بیج سرگردان نساخته است جز ذات احدیت باری تعالی هیچ چیز را از شکل و ماده بی نیاز نمیدانست و بر خلاف استاد خود

افلاطون که بیک دسته موجودات غیر مادی و زنده و حساس قائل بود و آنها را میان بشر و خداوند متعال واسطه میدانست و در حقیقت المپ قدما را که مجمع شرکت خداوندان مادی بود به مثل روحانی مبدل ساخته بود. ارسطو هیچ چیز را میان خدا و بشر فصله و واسطه نمی‌دانست و از این راه قدم بزرگی بسوی توحید برداشته و واسطه‌ها را حذف کرده است. از این جهت معتقد بود که ما سوی الله را میتوان بقوه تجربه و عقل شناخته و مطیع فرمانفرمای عقل ساخت. تمام قوای طبیعی را که ترساننده یونانیان قدیم و مظاهر خداوندان المپ بودند با موازین علمی تعریف کرده و اسرار آنها را فاش مینماید: برق و رعد و قوس قزح دریا و ماه و آفتاب برای ارسطو هیچ چیز غیر از موجودات و مخلوقات ذلیل و مطیع قوانین طبیعی نیستند.

۴۳

گروه حیوانات و انبوه نباتات را بطبقات و دستجات منظم کرده و تحت امتحان علمی در آورده است، هیچ یک از حیوانات معروف آن زمان را که در صحرا و کوه یا طبقات خاک و قعر دریا منزل دارند از دست رس امتحان دور ندانسته است از فیل بزرگی که اسکندر برایش فرستاده تا حیوان ذره-بینی که خود یافته است تمام را تشریح و طبقه بندی نموده است انسان را مرکز سنجش قرار داده و اعضاء کلیه حیوانات را با اعضاء انسان سنجیده و در طبقه بندی‌ها یک فقره بدون مثل نیاورده و در شرح حال حیوانات یک کلمه بی فایده ذکر ننموده است.

در علوم مختلفی که کوش کرده است ارسطو کشفیات بسیار دارد که برای بدست آوردن آنها مقایسه متن کتب او با معلومات یونانیان قدیم لازم است ولی مهمترین اختراعی که هم خودش و هم فلاسفه بعد از او بر اهمیتش اقرار کرده اند ترتیب دادن علم منطق است ذکر اهمیت این علم را برای کشف مجهولات لازم نمیدانیم اصولی که ارسطو راجع بمنطق تدریس کرده است بیش از دو هزار سال دایر مدار ادراک و فهم بشر بوده و امروز نیز هر چند در اروپا تغییرات بسیار یافته است و از نقطه نظر علوم طبیعی اهمیتش کاسته شده است ولی باز در بسیاری موارد از اصول او تجاوز محال می نماید و اهمیت این قسمت از مخترعات ارسطو در ایران بحدی است که هنوز هم منطق ما بی نیازی خود را از هیچ اصلی از اصول آن استناد اعلام ننموده است .

در تمام مذاهب فلسفی عهد قدیم اخلاق ارسطو از حیث عملی بودن ممتاز است کسی که این قسمت از فکر او را واری نمیاید شکی نیست که گاهی اثر خیال باقی استادش افلاطون را پندار خواهد نمود زیرا که ارسطو هر قدر دارای دماغ منطقی و قریحه عملی بوده است از تأثیر تعلیمات بیست ساله افلاطون خالی نیست مثلاً راجع بسعادت حقیقی و خیر محض گوید وقتی حاصل می شود که فکر بمشاهده فکر مجذوب گردد و خود را کفایت کند . ولی این قسمت ها در اخلاق او نادر و فی الحقیقه اساس اخلاق او بقدری عملی و طبیعی است که گاهی متوسط و عادی جلوه میکنند چنانکه بیشتر بصنعت شباهت دارد

تا بعلم و بیشتر بعلم شبیه است تا بفسلفه . بجای اینکه مثل افلاطون سعادت انسانی را در حصول مقامات و مکاشفات خیالی بدانند ارسطو وارد سطح عمل شده و در این بحث میکنند که چه اعمالی برای شخص نجیب و شرافتمند شایسته است .

چون لذت و درد را محرك اعمال و پایه شهوات بشر میدانند مطمئن نظر را در اخلاق سعادت حقیقی گرفته و آن را در بکار بردن قوای انسانی میدانند .

این سعادت حقیقی خیری است که عموم خلایق در جستجوی آن هستند و هر خوشبختی دیگری را برای آن میخواهند . سعادت اخلاقی در لذات حسی ، در غنا و ثروت ، در افتخار و غایبه و نجات نیست حتی علی رغم افلاطون سعادت در مشاهده خیالات و مثل نیست ، بلکه اینها تمام فروع هستند و اصل در عمل است یعنی « بکار افتادن بکروح مشغول » و همچنین در پیروی تقوی است یعنی « يك تقوای مفید و کاملی » برای شخص کافی نیست که اتفاقاً يك عمل متقیانه بروز بدهد بلکه شخص منقی باید بداند و اراده کند و در پیروی تقوی اصرار و اعتقاد نشان بدهد تا تقوی برای او ، بلکه شود و این حالت حاصل نمیشود مگر تحت نفوذ و راهنمایی علم و عقل این دو راهنما و استاد هر قدر جدی و سخت گیر باشند نباید لذات زندگانی و خوشگذرانی های مختصر را که کل های عمر انسانی هستند معذوم کنند .

در پایان این قسمت که مشروحا در آن بحث نموده است ارسطو گوید این است طریقه زندگانی اخلاقی انسان و سعادت



عملی که برای بشر قابل الحصول است اما سعادت مشاهدتی که از تحیر و مشاهده عوالم غیر مادی می گویند حاصل میشود ( اشاره بافلاطون است ) این سعادت برای انسان دست نمیدهد و اگر ممکن شود خاص خدایان است ،

اخلاق ارسطو چنانکه اشاره شد باعلی درجه عملی و مفید است و چون راهنمای سعادت را علم و عقل میداند شخص را تحریص میکند بتوسعه دادن قوای دماغی و مستحکم ساختن روابط فرد با محیطی که در آن زندگانی میکنند و از این جهت اخلاق ارسطو مقدمه و دیباچه اصول پلتیکی او بشمار میرود در تحت چنین اصول اخلاقی فرد فدای جماعت میشود یعنی فرد خود را فدای جماعت میکند و خیر قوم را بر خیر فردی خویش ترجیح میدهد در يك جمله مشهور میفرماید که « انسان حیوانی است پلتیکی » و اجتماعی اگر اجتماع نبود انسان بمعنی حقیقی وجود نداشت .

پایه هر هیئت جامعه خانواده است و پدر در آن نفوذ مستبدانه باید داشته باشد .

اساس هر حکومتی بر مساوات است باسننای غلامان که بحکم سابقه قرون ماضیه و اسارتی که از ابتدای تشکیل اقوام پیدایش یافته است از این تساوی حقوق محروم هستند .

افراد ملت را تشکیل میدهند و مستقیماً یا غیر مستقیم در تشکیل حکومت دخالت مینمایند و حکم قاطع با اکثریت است . منافع شخصی افراد باید فدای نفع شرکت جامعه شود زیرا که نفع این ، نفع حقیقی آنان است و این نفع باید مقرون به

تقوی باشد جامعه باید بر تقوی بنا شود و ملاحظه جمال و استفاده از فنون مستظرفه را برای ترویج و برانگیختن تقوی لازم بشمارد .

متأسفانه کتابی که مجموعه افکار پلینیکی اوست بسیار تحریف یافته و پس از وی فصولی بان افزوده اند بطور کلی ملاحظه اجمالی است بر قوانین و رسوم سیاسی ملل قدیمه و هر چند نتیجه روشنی بدست نمیدهد ولی روش افکار مایل بحکومت اشرافی است اگرچه از این نقطه نظر هم بافراط افلاطون نمیرسد

\* \* \*

معرفت الروح و مابعد الطبیعه ارسطو از تضاد و ابهام خالی نیست در حالیکه نفس را فنا پذیر میدانند برای هر شخصی روحی فنا ناپذیر قائل میشود . از خواص مذهب او انفکاک جسم و روح است که یکدیگر را تکمیل مینمایند حرکت را ابدی میدانند ولی اولین محرك را بی حرکت میکویند . روح خود بخود حرکت ندارد زیرا که هر چه در حرکت است یک محرك خارجی لازم دارد نخستین محرك عالم خود ساکن است زیرا که هیچ چیز نمی تواند آنرا بحرکت در آورد از جسم و از ماده عاری است زیرا که در اینصورت بحرکت در میامد و این محال است هیچ کمیتی ندارد زیرا که اگر مبداء آن کمیت یا متناهی بود یا لایتناهی اگر متناهی می بود چگونه دارای حرکت لایتناهی و نامحدود میشد و اگر لایتناهی بود حقیقت نداشت زیرا که کمیت لایتناهی امکان پذیر نیست .

پس ثابت شد که کمیت ندارد و معدک نامحدود است این

اولین محرك بی جسم و بی کمت و بی اجزاء و بی حرکت  
موجد عالم است ولی از حدود ذات خود تجاوز نمیکند فلک  
اول و عقول عشره را مامور رسیدگی و سرپرستی مخلوقات  
زمین و فضای تحت القمر قرار داده است

بیان برجسته ترین افکار او در این زمینه دور از مجال این  
مقاله است و ضیق صفحات که ما را بفشاردن افکار و کوچک  
کردن مباحث بزرگ مجبور میکند ممکن است از افادۀ مرام به  
طور روشن باز دارد و اشخاص مطلع حذف اجباری بعضی  
قسمت ها را از کوتاهی و تصور ما دانسته و اشخاص مبتدی  
از افکاری که بحکم ضرورت فشرده و منقطع شده اند نتایجی  
غیر از آنچه حکیم یونانی خواسته است بگیرند و در شناختن  
استاد بیک گمراهی قابل تأسفی دچار شوند .

۴۸

ناچار باین قدر خوشه چینی از اصول عقاید او اکتفا کرده  
و مطالعه آن فیلیپوف را از روی کتب خود او که بشرح و  
انتقاد اروپائیان مزین است توصیه مینمائیم زیرا که اهمیت آن  
حکیم در عالم فکر بسیار است و بیش از دو هزارسال عقاید  
او مدیر فکر بشر و مترجم حوادث و وقایع روزگار و حلال  
مشکلات روحی و جسمی بوده است و بعد از اصول مقدسه  
دینی همه وقت قلب و مغز تشنگان و جستجو کنندگان حقایق را  
را سیراب می کرده است و رسوخ عقایدش بجائی رسید که  
مخالفت با آن ها بمنزله کفر شمرده میشد و تعظیم نکردن به  
یک گفتار او کافی بود که شخص را در میان خواص و بدها  
در چشم عوام جاهل و مجنون و بالاخره کافر جلوه دهد و

این نفوذ و شهرت بیشتر بواسطه لهجه حکم فرمائی است که در عرض عقاید اتخاذ نمیکرده است یعنی بجای آنکه مانند افلاطون و سایرین در يك موضوعی بحث کند و مشورت نماید يك اصلی را پس از امتحان و تفکر شخصی حکم مانند صادر مینمود و مجال تردید در اقوال خویش نمیداد دیگر علت پیشرفت فکر او روشنی و افتراان بتجربه و اتیان با مثله است و این صفت او را ما فوق افلاطون قرار داده و افکارش را سهل تر و مفهوم تر از مطالب مبهم افلاطون کرده است .

این حکیم بواسطه اهمیتی که بتجربه و تحقیق و ذکر امثال میدهد و تکیه که «مواره بر منطق دارد از هموطنان خود که جنبه شاعری و خیال بافی در عقایدشان بر هر چیز تفوق دارد ممتاز است و اول کسی است که تجربه و منطق را در مباحث روحی و ما بعدالطبیعه وارد ساخته است .

۴۹

### حفظ اصوات در تلفون

یکی از امریکائیا به تلفون يك اسباب دیگری اضافه کرده است که اگر در مقصد تلفون کسی نباشد که جواب بدهد تلفون کنندۀ يك دکمه را فشار میدهد و صحبتهای خود را میکند طرف وقتیکه بخانه برگشت دکمه ای را فشار میدهد و تمام صحبتها که در اسباب مخصوص حفظ شده است میشوند . و تا دوازده بیخام میتواند حفظ کند این اسباب باید در هر دو طرف باشد